

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

عوامل رشد و افول زبان فارسی در امپراتوری عثمانی*

مصطفی نعل شاطری^۱

چکیده

زبان یک قوم ممکن است توسط عوامل پشتیبان کننده مختلفی چون قدرت نظامی و سلطه دراز مدت سیاسی و یا نفوذ گسترده فرهنگی در قلمرویی خارج از مرزهای نژادی آن قوم رواج یابد. زبان فارسی نیز از آن رو که دربردارنده ارزش‌های فاخر انسانی یک فرهنگ و هویتی ممتاز است، در گذر تاریخ، زبان علوم و فنون و وابستگی و نژادها و اقوام مختلف، در گستره‌ای منحصر به فرد از چین تا بالکان و نیز در هند و آسیای صغیر، رواج چشمگیری داشته است. اینکه کدام عامل در گسترش نفوذ زبان فارسی و نیز افول آن در حوزه جغرافیایی مورد نظر به‌عنوان عاملی هویتی مدخلیت داشته، پرسشی است که این پژوهش می‌کوشد تا به روش توصیفی-تحلیلی به تبیین آن بپردازد. یافته‌های پژوهش حاضر ناظر بر این است که عنایت سلاطین عثمانی به زبان فارسی و شاعران پارسی‌گوی، نفوذ فرقه‌های صوفیه-به‌ویژه مولویه- مهاجرت صنعتگران و بازرگانان از جمله عوامل نشر ادب فارسی و در نقطه مقابل، عصر تنظیمات، ملی‌گرایی ترکی یا «پان‌ترکیسم» و جنبش ترکان جوان به رهبری افرادی همچون شناسی، ضیاء‌پاشا و نامق کمال، به تقلید از سبک‌های غربی، از عوامل افول زبان فارسی در قلمرو عثمانی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، عثمانی، پان‌ترکیسم، ترکان جوان، عصر تنظیمات.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۷/۱۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

mostafa.shateri@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

۱. مقدمه

رواج و رونق زبان فارسی در آسیای صغیر دارای سابقه کهنی می‌باشد. از آنجایی که اقوام ترک زبان به واسطه برخورداری از موقعیت مکانی و موضوعات تاریخی، روابط پیوسته‌ای با ایرانیان داشتند، پس از آشنایی و پذیرش اسلام بر میزان روابط مودت‌آمیز تا حد بسیاری افزوده شد. با این حال به عقیده پژوهشگران، گسترش زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد: الف. از آغاز حکومت سلاجقه در آن بلاد تا حمله خانمان برانداز مغول. ب. از حمله مغول تا فتح استانبول و تشکیل امپراتوری عثمانی. ج. دوران تسلط عثمانی‌ها (مدرسی، ۱۳۸۴: ۷۱).

نفوذ و رشد زبان فارسی در آسیای صغیر از زمانی آغاز گردید که آلب ارسلان سلجوقی در ملازگرد با رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی به جنگ برخاست و او را شکست داد. سلاجقه‌ها (۴۲۹ تا ۵۰۹ق) فرهنگ اسلامی و ایرانی را پذیرفتند و در دستگاه اداری به ایرانیان متکی شدند. نفوذ زبان فارسی با روی کار آمدن حکومت عثمانی همچنان ادامه داشت. نفوذ سیاسی عثمانی تا شبه جزیره بالکان و شرق اروپا، زبان فارسی را با خود به آن دیار برد. فضای آزاد اندیشه در آسیای صغیر، بخصوص در زمان سلطان محمود دوم، حروفیه را از ایران به آنجا کشاند. اینان که ایرانی بودند، طبعاً زبان تألیف و تبلیغشان نیز فارسی بود و تأثیر مستقیم و مسلمی در آن ناحیه داشتند. ظهور شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰ تا ۹۰۷ق) و سیاست مذهبی او، گسستگی روابط ایران و عثمانی را به مدت بیش از دو قرن و به تبع آن ممنوعیت چاپ متون به خط فارسی به همراه داشت (بها، ۱۳۸۵: ۶۷ و ۶۸؛ لعل شاطری/ب، ۱۳۹۳: ۸۲ تا ۸۴؛ Paul, 2005: 580; Peacock, 2014: 333).

۱-۱. بیان مسئله

در قرن نوزدهم ادبیات عثمانی دچار تحولات عمده‌ای شد، چنانکه عرصه‌های جدیدی از ادبیات غرب نظیر: رمان و نمایشنامه در کانون توجه آنان قرار گرفت و این وضعیت تا پایان عمر امپراتوری عثمانی همچنان ادامه یافت. جریان رو به رشد نوگرایی در عثمانی، نخبگان ترک را از حیث علمی و آرمان‌خواهی تحت تأثیر قرار داد و آن‌ها را شیفته فرهنگ و ادبیات غرب نمود. بر این اساس پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، عوامل رشد و افول زبان فارسی را در امپراتوری عثمانی مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد و نقش روشنفکران ترک و تأثیرپذیری آنها را از فرهنگ غرب در تکوین و استمرار این مسئله روشن سازد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاریخ و کیفیت نفوذ و رواج زبان فارسی در مناطق و دولت‌های دیگر، به‌ویژه در آسیای صغیر و امپراتوری عثمانی تاکنون موضوع بحث و پژوهش محققینی از جمله یعقوب آژند در *ادبیات نوین ترکیه* (۱۳۶۴)، رضا خسروشاهی در *شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر* (۱۳۵۰)، محمدامین ریاحی در *شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر* (۱۳۶۹)، سید کاظم روحانی در *جریان‌های فکری و فرهنگی در امپراتوری عثمانی* (۱۳۶۵)، عبدالکریم گلشنی در *فرهنگ ایران در قلمرو ترکان* (۱۳۵۴) و ک. کی کریم در *جریان‌های ادبیات نوین ترکیه* (۱۳۶۳) بوده‌است، اما اکثراً به صورت

پراکنده و گاه بدون استناد، به عوامل رشد و افول زبان فارسی در امپراتوری عثمانی اشاره داشته‌اند.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت درک چرخشی که در نگاه نخبگان و نویسندگان ترک نسبت به زبان فارسی - به تبع رواج نوگرایی و غربگرایی - پدید آمد و جایگاه زبان فارسی را فروکاست، ضرورت انجام این پژوهش را آشکار می‌سازد. چراکه زبان فارسی یکی از وجوه عمده پیوندهای فرهنگی ایران و عثمانی در طول حیات سیاسی سلاطین ترک محسوب می‌شد و با وجود تأثیرات عمیقی که بر جامعه عثمانی نهاده بود، با هجوم فرهنگ غربی مورد بی‌مهری قرار گرفت و به تدریج میدان را برای رقیب خالی کرد و به تبع از حوزه نفوذ و اقتدار فرهنگی ایران در قلمرو عثمانی کاسته شد.

۲. بحث

۲-۱. عوامل گسترش زبان فارسی در عثمانی

در رواج زبان فارسی در میان ترکان - افزون بر قدرت و شایستگی این زبان که بدون هیچ تحمیل فرهنگی یا سیاسی به مدت بسیار طولانی به عنوان زبان فرهنگ در میان ترکان اقبال دید و حتی در دوره‌هایی که سرزمین ایران تحت سلطه ترکان قرار داشت، نیز از اعتبارش کاسته نشد - عواملی چند مؤثر بوده‌اند:

۲-۱-۱. سلاطین عثمانی

با تشکیل دولت سلاجقه آسیای صغیر (۴۰۷ تا ۷۰۷ق) زبان فارسی تا حدی در آن سرزمین مقام شایسته‌ای به دست آورد و بر زبان‌های ترکی و عربی ارجحیت یافت، چرا که اعمال و رفتار هر فرد مولود محیطی است که در آن تربیت یافته‌است (خسروشاهی، ۱۳۵۰: ۵۵). دربار عثمانی در قرن نهم هجری دربارهای کوچک و محلی آسیای صغیر را در اختیار خود درآورد و در پی آن نظام دیوانی و تشکیلات اداری سلاجقه روم که با اندیشه و خرد وزیران و دیوانیان ایرانی استوار گردیده بود، به عنوان عنصری قالب مورد پذیرش و تا حد زیادی تقلید قرار گرفت. مبتنی بر این موضوع سلاطین عثمانی در ترویج زبان فارسی در مکاتبات درباری و صدور احکام و فرمان‌های دیوانی و نیز در ایجاد آثاری از سوی فارسی‌سرایان و نویسندگان، نقش منحصر به فردی داشتند. به عنوان مثال مراسلات و نامه‌های دیوانی به دستور حکمرانان به فارسی نوشته می‌شد (گلشنی، ۱۳۵۴: ۳۰).

در این بین برخی از پادشاهان و شاهزادگان عثمانی همچون بایزید اول (۷۹۱ تا ۸۰۴ق)، محمد فاتح (۸۴۸ تا ۸۸۶ق)، بایزید دوم (۸۸۶ تا ۹۱۸ق)، سلیم اول (۹۱۸ تا ۹۲۶ق) و سلیمان - اول (۹۲۶ تا ۹۷۴ق) خود به فارسی شعری می‌سرودند و در دربار برخی از آنان شاهنامه‌خوانی رواج داشت. (نخجوانی، ۱۳۴۱: ۴۶)

در دوره محمد فاتح کتب بسیاری به نثر فارسی در موضوعات تاریخ و عرفان و نجوم و موسیقی تألیف شد. در ۸۶۶ق سلطان بایزید، جانشین محمد فاتح گردید و او نیز از حامیان زبان فارسی بود، چنانکه با جامی، مکاتبات و مراسلات داشته و برای او صله نیز ارسال می‌کرده‌است. در این راستا در دوره بایزید کتبی نیز به نثر فارسی تألیف گردید همچون جم، برادر سلطان بایزید، به زبان فارسی شعر می‌سرود و بیشتر اشعار او غزل و لبریز از درد و رنج زندگی او می‌باشد:

غبارت تاجبخش تاجداران	رخت رونق‌فزای گل‌عذاران
نهادم پا به منزلگاه عشقت	طلبکار دعایم من ز یاران
مکش عشاق را کان بلبانند	منه بر گردنت خون هزاران

(بها، ۱۳۸۵: ۷۲؛ طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۶۰).
 با این حال از میان این سلاطین به عنوان نمونه برجسته‌ای می‌توان به سلطان سلیم اشاره داشت که به دلیل وجود اختلافات سیاسی - مذهبی با دولت صفویه، این سلطان عثمانی دربار خود را پایگاه ادیبان رنجیده از سیاست‌های حکومت صفویه قرار داد و متعاقباً آثار بسیاری در دربار او تألیف و ترجمه گردید؛ چنانکه حکیم شاه محمد قزوینی، مجالس‌النفائس را از ترکی‌جغتایی به فارسی ترجمه و به نام سلطان سلیم کرد. در این ترجمه نام هفتاد و یک شاعر ایرانی مقیم در پایتخت عثمانی ذکر شده است (بها، ۱۳۸۵: ۷۲). سلیم‌اول در زمانی که شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ تا ۹۳۰ ق) به ترکی شعر می‌سرود، دیوان فارسی خویش را تکمیل کرد و علاوه بر فارسی، به عربی و ترکی نیز اشعاری سرود که ابیات زیر حاصل طبع شعری و علاقه او به زبان فارسی است:

ای دو عالم فدای یک نگهت	عقل حیران ز نرگس سیهت
مهر بارد ز زلف شب‌رنگت	ماه تابد ز گوشه کلعت
اهل دل را جز این مرادی نیست	که سپارند جان به خاک رخت
بهر سوز دل سلیمی زار	گل گل افروخته رخ چو مهت

(به نقل از، ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۷۱)
 از این رو سلطان سلیم عثمانی به حدی در گسترش و نفوذ شعر فارسی نقش دارد که بخش مهمی از تاریخ ادبیات فارسی در عثمانی به نام او اختصاص یافته است؛ چنانکه دربار او محل تجمع شاعران فارسی‌گوی از جمله «لطیفی اردبیلی»، «فتح الله کاتب»، «ناجی کرمانی»، «عبدالله شبستری»، «گلشنی بردعی»، «ادریسی بدلیسی»، «عیانی شیرازی»، «فخر خلخالی» و «شاه محمود تهرانی» بود (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۶۰).

۲-۱-۲. هنرمندان، شاعران و نویسندگان ایرانی

از جمله موضوعاتی که بخش از گزارش‌های تاریخی را در حوزه روابط فرهنگی ایران و عثمانی شامل می‌شود، مهاجرت هنرمندان ایرانی (به‌ویژه در هنگامه حمله مغول) به قلمرو عثمانی است. بر این اساس در پی مهاجرت گروهی و یا انفرادی این هنروران، فرهنگ و ادب ایرانی و فارسی به آن اقلیم نفوذ و گسترش یافت (Woodhead, 1982: 55)؛ از سویی دیگر می‌توان بیان داشت که هنر ترکان

آسیای صغیر نیز تا حدودی به هنرمندان ایرانی که در آسیای صغیر حضور داشتند، وابسته بود. در عصر تیموری و به دلایل متعدد، تعداد زیادی از هنرمندان ایرانی به عثمانی مهاجرت کردند: نخست اینکه پس از قتل الغبیک و آغاز جنگ قدرت بین شاهزادگان تیموری، هنرمندان از حامی خردمند و دارای قدرت برخوردار نبودند، مسئله دوم اینکه در عثمانی به واسطه سیاست‌های فرهنگی از سوی سلاطین هنردوست و مدبر نظیر سلطان مراد دوم، محمد فاتح و بایزید دوم، آنان حامی و مشوق هنرمندان برای مهاجرت به عثمانی محسوب می‌گردیدند (حیدرزاده، ۱۳۷۵: ۵۷؛ لعل شاطری/الف، ۱۳۹۳: ۶۷؛ لعل شاطری، ۱۳۹۵: ۱۰۲؛ Adivar, 1982: 53).

با ورود این هنرمندان به آسیای صغیر، امیران و وزیران دربار عثمانی تحت تأثیر مهارت هنری آنان قرار گرفته، بسیاری از هنرمندان آناتولی نیز از آنان پیروی کردند. از جمله هنرمندان، شعرای فارسی‌زبانی بودند که در دربار سلطان سلیم اول و سلیمان قانونی حضور یافتند که می‌توان به افرادی مانند «شمس‌الدین بردعی» که در سال ۹۲۷ق می‌زیسته، «شاه محمد قزوینی» که در ۹۶۶ق حیات داشته و... اشاره کرد (خسروشاهی، ۱۳۵۰: ۱۶۱). آنان به سرودن شعر فارسی و یا ترجمه آثار ادب فارسی به ترکی، تألیف و یا نسخه‌برداری از کتاب‌ها می‌پرداختند، چنانچه «شیخ عبدالله شبستری» که در ۹۲۶ق به استانبول رفته و مورد اکرام سلطان سلیم اول قرار گرفته بود، مثنوی «شمع و پروانه» را به نام سلیم به نظم درآورد (مفتاح، ۱۳۷۴: ۳۱۴ و ۲۹۵)؛ بنابراین می‌توان بیان داشت که هنرمندان و ادیبان علاوه بر این که عاملی در گسترش واژه‌های هنری در آسیای صغیر بودند، جذائیت آثار هنری آنان نیز در جذب عموم مردم و علاقه‌مند شدن هنرمندان آن دیار به زبان فارسی تأثیر بسزایی داشت. چنانکه به‌نظر می‌رسد شاعران و نویسندگان عثمانی، شیوه و سبک گویندگان و نویسندگان ایرانی را الگوی خویش قرار می‌دادند.

بر این اساس، هنرمندان و ادیبان از راه‌های مختلف زمینه‌ساز ترویج زبان فارسی گردیدند؛ به‌نحوی که گروهی از شاعران مانند «محمد بن سلیمان» متخصص به «فضولی»، شاعر ایرانی تبار سه زبان ترکی، عربی و فارسی سده دهم هجری، در شعر فارسی تقلید کردند (ایزانلو، ۱۳۶۷: ۳۴۵). برخی نیز به استقبال شاعران بزرگ ایرانی می‌رفتند و در بزرگداشت آنان شعری می‌سرودند، یا آثار آنان را ترجمه می‌کردند و عده‌ای چون «عارف چلبی»، از شعرای ترک زبان عثمانی پیرو مکتب نظامی و «ادریس بیگ» شاعر قرن دهم هجری عثمانی که در شعر و ادب از نظامی پیروی می‌کرد و بر آثار فارسی شرح می‌نوشت و گروهی نیز به تدوین فرهنگ‌های دو زبانه پرداختند، نظیر «شعوری» از فضلا و ادبای عثمانی که دارای «فرهنگ لغت» بود و در بخش سوم این لغت‌نامه به قواعد فارسی اشاره دارد (مفتاح، ۱۳۷۴: ۲۷۷).

۲-۱-۳. اهل تصوف

تحرك در ادبیات مکتوب ترک در نیمه دوم قرن ششم هجری آغاز شد که در آغاز آن، حرکت تصوف از نقش منحصر به فردی برخوردار بود، زیرا تصوف ملتقای عقاید و اخلاق و حتی نظام عبادی ترکان پیش از اسلام با عقاید، اخلاق و نظام عبادی ترکان مسلمان بود و ترکان در سایه این حرکت به صرافت بیان

احساسات خود به زبان خود پرداخته، از آن به زبان ادب نام بردند (دلبری پور، ۱۳۸۲: ۸۳). در حمله مغول جمع کثیری از عرفای ایرانی-منفرد و گروهی- رهسپار روم (آسیای صغیر) شدند که در آن روزگار از مراکز مهم و پررونق دانش و فرهنگ بود و عده‌ای از مشایخ بزرگ نیز که حاضر به مهاجرت نشدند، همچون نجم‌الدین کبری (۵۴۸ تا ۸۱۶ق) به قتل رسیدند (مدرسی، ۱۳۸۴: ۷۴؛ نیز ر.ک: Quelquejay, 1983: 25). نجم‌الدین کبری در اثنای تصرف خوارزم توسط مغولان، به مریدان خود امر کرد تا به خراسان بروند، اما مریدان او به آسیای صغیر مهاجرت کردند. دربار قونیه پذیرای این مهاجران بود، زیرا در آن روزگار از مراکز مهم و پررونق دانش و فرهنگ به شمار می‌رفت (شکر، ۱۳۸۵: ۲۶؛ ریاحی، ۱۳۶۹: ۷۶؛ شادی، ۱۳۸۵: ۲۵).

در میان مهاجران صوفیه می‌توان به افرادی مانند «بهاء‌الدین محمد ولد» معروف به «سلطان‌العلماء»، پدر مولانا جلال‌الدین از علما و خطبای بزرگ صوفیه که از تربیت‌یافتگان نجم‌الدین کبری بود (مولانا از دیدگاه ترکان و ایرانیان، ۱۳۶۹: ۱۴۱)؛ «برهان‌الدین محقق ترمذی» از مریدان بهاء‌الولد که در سال ۶۲۹ق به آسیای صغیر رفته، بعد از بهاء‌الولد به ارشاد جلال‌الدین محمد پرداخت (گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۷۱) و نیز «مولانا جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین رومی بلخی»، از چهره‌های ارزشمند ایران و استاد بی‌نظیر شعر صوفیانه اشاره کرد. از میان مهاجران نامور، تأثیر شخصیت مولانا چه در دوران حیات و چه پس از آن، در پرتو دوام طریقه مولویه، قوت دیگری داشته و برجسته‌تر و نمایان‌تر بوده است (مدرسی، ۱۳۸۴: ۷۴؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: Hamid, 1999: 34; Zweig, 1995: 45). با این حال زبان فارسی با وجود این که در سده‌های بعد با گسترش فرمانروایی خاندان عثمانی در سراسر آسیای صغیر و تا حدودی رواج زبان ترکی و رسمیت آن، همچنان به‌عنوان زبان مولوی و زبان مثنوی و غزل‌های او نزد پیروان و دوست‌داران او گرامی ماند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۰۲)؛ نیز ر.ک: Stone, 2010: 235)؛ از این رو می‌توان بیان داشت که به احتمال فراوان در پی گسترش آثار مولوی و متعاقباً پیدایش طریقت مولویه، از سویی موجب استوارسازی زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی و از سویی جذب مخاطبینی پیش از پیش را به همراه داشت.

۲-۱-۴. صنعتگران و بازرگانان

یکی دیگر از عوامل نفوذ زبان فارسی در آسیای صغیر، وجود بازرگانان مهاجری بود که به احتمال فراوان گروهی از آنان ماندگار شدند و ضمن داد و ستد و مناسبات تجاری، به ترویج زبان مادری خود در آن دیار پرداختند (مدرسی، ۱۳۸۴: ۷۹).

آسیای صغیر یکی از مسیرهای اصلی تجارت، یعنی در مسیرهای جاده ابریشم بود و ایرانیان نیز در این مسیر به تجارت مشغول بودند. آنان در ضمن روابط تجاری، خواسته یا ناخواسته، زبان فارسی را نیز رواج می‌دادند. همچنین صاحبان حرفه‌ها که گروه‌های مختلفی را شامل می‌شدند، همانند دیگر طیف‌ها در شهرها و روستاها سکونت یافته و بیشتر در زمره گروه‌هایی بودند که به تجارت و صنعت پرداخته و عامل رواج زبان فارسی محسوب می‌شدند (مفتاح، ۱۳۷۴: ۱۸)؛ بنابراین شاید بتوان تجار را جزو نخستین گروه‌هایی دانست که در گسترش زبان فارسی، بخصوص واژه‌های عمومی فارسی در قلمرو حکومت عثمانی در بین عامه مردم نقش مهمی

داشتند که در گذر زمان به دلیل مبادله کالا، آمد و شد و... لغات و اصلاحات زیادی را وارد آناتولی و سرزمین‌های مجاور آن کردند.

۲-۲. عوامل افول زبان فارسی در عثمانی

با آنکه زبان فارسی همراه با ورود سلجوقیان به آسیای صغیر راه یافت و پس از آن قرن‌های متوالی شاعران و دانشمندان و حتی سلاطین و امرای عثمانی به نوعی مجذوب این زبان بودند و در کتابخانه‌ها و موزه‌های عثمانی، تعداد بسیاری از دستنویس‌های ارزشمند فارسی حفظ می‌شدند، بتدریج از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی نوعی مقاومت در برابر زبان فارسی و بازگشت به سنت‌های ترکی و تقویت زبان ملی و ریشه‌های آن پدید آمد که متأثر از عواملی ویژه بود که به شرح زیر است:

۲-۲-۱. عصر تنظیمات

تحوّل در ادبیات عثمانی در دوره تنظیمات با اصلاحات در جامعه عثمانی پیوند تنگاتنگ داشت. دوره تنظیمات در ادبیات ترکیه به قسمت عمده قرن نوزدهم از صدور خط همایون در نوامبر ۱۸۳۹م. تا اعلان قانون اساسی مشروطه در دسامبر ۱۸۷۶م. اطلاق می‌شد. عثمانی‌ها در این دوره به اصلاحات مبتنی بر سبک غربی سرعت بخشیده، غرب را به صورت آشکار الگوی اصلاحات خود قرار دادند، چنانکه این موضوع به عرصه ادبیات نیز تسری یافت (لوئیس، ۱۳۵۰: ۱۲؛ Pinson, 1975: 130; Maggiolini, 2014: 210)؛ اما باید دانست تأثیر غرب بر دولت عثمانی از زمانی شروع شد که غرب برتری نظامی خود را به اثبات رساند (مفتاح، ۱۳۷۴: ۵۱۳)، چنانکه محققان موفقیت افکار غربی در جهان اسلام طی قرن ۱۳ق / ۱۹م. را اغلب به پیشرفت مادی غرب، یعنی استقرار برتری سیاسی، اقتصادی و به ویژه نظامی اروپا در جهان اسلام نسبت می‌دهند (Yusuf, Herzog, 2009: 23)؛ Togan, 1950: 182؛ 1928: 319.

شکست‌های نظامی از غرب و دخالت دولت‌های غربی در امپراتوری عثمانی، موجب آگاهی زمامداران از اوضاع نابه‌سامان امپراتوری گردید و آنان را به فکر ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی انداخت و بدین ترتیب اصلاحاتی در عثمانی با الگو قرار دادن غرب آغاز شد و هنگامی که قشرهایی از نخبگان بومی هواخواه اندیشه ملی‌گرایی غرب شدند، این اصلاحات به اوج خود رسید. (آژند، ۱۳۶۴: ۵۴)

بسیاری از نخستین شخصیت‌های اصلاح طلب در میان افراد نهاد دبیری بودند، به نحوی که از مهمترین این افراد می‌توان به «مصطفی رشید پاشا» اشاره کرد که با عنوان پدر تنظیمات شناخته شده است (شاو، ۱۳۷۰: ۱۱۲/۲). پاشا برنامه‌های اصلاحاتی خود را با استفاده از دولت‌مردان فرانسوی و انگلیسی آغاز و طی فرمانی با امضای سلطان تحت عنوان «خط همایونی» یا فرمان تشویق تحقیقات و علوم با عنوان «انجمن دانش» که در شورای فرهنگی پیشنهاد و مطابق مدل آکادمی فرانسه بود، آغاز به کار کرد (لوئیس، ۱۳۷۲: ۶۰۳). همچنین جمعیت «علیه عثمانی» که مهم‌ترین دستاورد آن انتشار «مجموعه فنون»، اولین مجله علمی بود، براساس الگوی سلطنتی انگلیس توسط او بنیان‌گذاری شد (همان: ۶۰۴).

یکی دیگر از اندیشه‌گران بزرگ عثمانی «ابراهیم متفرقه» بود که بنیان‌گذار هنر چاپ در ترکیه و پیشرو سیاست اصلاح‌گری در عثمانی محسوب می‌شد. او آگاهی‌های گسترده در

زمینه دانش و شناسایی اروپا داشت و نخستین گام ابراهیم متفرقه در راه نوسازی در عثمانی برقراری چاپخانه در استانبول بود. از این رو اصلاحات سیاسی، اداری، حقوقی و فرهنگی و به ویژه در زمینه فرهنگی و گرایش ادبیات غربی، به عنوان الگویی آرمانی مورد توجه قرار گرفت. (حائری، ۱۳۶۴: ۲۷؛ Sariyannis, 2013: 83-84)

بر این اساس عصر تنظیمات در ادبیات عثمانی دوره مهمی بود. در طول این دوره از یک سو حساسیت در فرهنگ عمومی جامعه نسبت به یادگیری زبان ترکی افزایش یافت و از طرف دیگر به تدریج تبلیغ منفی نسبت به یادگیری زبان فارسی آغاز شد (لوئیس، ۱۳۷۲: ۱۲). از جمله تبلیغات منفی، گفته ضیا پاشا بود که عنوان می کرد: زبان تصنعی و نامشخص که نمونه درهمی از اصل های فارسی و عربی است، موجب ظلم به مردم است؛ همچنین این گونه به نظر می رسد که نویسندگان این عصر بدین باور بودند که ادبیات کهن عثمانی بسیار تصنعی و تقلیدی است که پیشتر تکیه آن بر قالب است و محتوا را چندان مورد توجه ندارد (آژند، ۱۳۶۴: ۶۶-۶۵)؛ از این رو زبان و ادبیات ترکی مورد توجه قرار گرفت و به جای کاربرد اصلاحات فارسی، عمدتاً از اصلاحات ترکی استفاده می شد. متعاقباً با ورود جریان های ادبی و سیاسی غرب به قلمرو عثمانی از اواخر قرن دوازدهم در ترکیه افرادی ظهور کردند که با زبان فرانسه آشنایی و از برتری فرهنگی اروپا آگاهی داشتند. همچنین با فرستادن دانشجو به غرب و استخدام معلم از اروپا، غرب گرایی در ترکیه مورد توجه قرار گرفت (آژند، ۱۳۶۴: ۵۴؛ شاو، ۱۳۷۰: ۴۸۸/۱؛ Boyar, 2007: 12-14).

بر این اساس می توان بیان داشت که پس از پنج سده پیروی از قالب، درون مایه و اندیشه ادب فارسی و تقلید بزرگترین ادبای ترک از نویسندگان و شعرای فارسی نویس، سرانجام در سال ۱۲۷۶ق با پیدایش ادبیات تنظیمات، ادبیات دیوانی رونق خود را از دست داد. بتدریج نهادهای تعلیم و تربیتی به روش های جدید دایر شدند و هم زمان با آن، زبان فارسی جایگاه و اعتبار خود را از دست داده، جای خود را به زبان های فرانسوی و آلمانی داد. هرچند گویا زبان فارسی به عنوان یک زبان خارجی در مدارس عثمانی تدریس می شد، اما ادبیات ترکی به مرور از مضامین مشترک فاصله گرفته و به ادبیات اروپایی نزدیک می شد.

۲-۲-۲. ناسیونالیسم زبانی پان ترکسیم

به احتمال فراوان یکی از مهم ترین علل تضعیف زبان فارسی در عثمانی، ملی گرایی ترکی یا «پان ترکسیم» بود که این جریان تحت تأثیر القایات غربی به وجود آمد. اندیشه ملت که در قرن نوزدهم میلادی در غرب گسترش یافته و بسیاری از ملی گرایان اقلیت های عثمانی را به خود جذب کرده بود، باعث گسترش آگاهی فرایند هویت ترکی شد و متعاقباً گسترش ناسیونالیسم ترکی را تشدید کرد. (شاو، ۱۳۷۰: ۴۳/۲؛ Landau, 2003: 204)

آموزه های ملی گرایی از طریق مطبوعات، مدارس، نهادهای حکومتی و به واسطه سازمانی که از ترکان جوان بر جای مانده بود، تبلیغ و تفسیر می شد و در این راستا انجمن تاریخی ترک در سال ۱۳۴۴ق بدین منظور تشکیل شد تا سهم ترکان را در رخدادهای مهم تاریخی آشکار سازد. نظریه های ناسیونالیستی مربوط به زبان و تاریخ تبیین و نوشته شد و از جمله آنها، نظریه زبان خورشیدی بود که مبتنی بر آن، زبان ترکی نخستین زبان بر روی کره زمین بوده است. (شاو، ۱۳۷۰: ۶۲۳/۲)

بدین ترتیب ظهور ملی‌گرایی در قلمرو عثمانی هم‌زمان با یک نهضت زبانی با هدف کاربرد زبان ترکی خالص بود. ناسیونالیسم در عرصه زبان به دو منظور مورد توجه بود: یکی به این دلیل که فراگیری خواندن را برای مردم سهل سازد و دیگر این که ترک‌های جوان را از میراث عثمانی محروم و ذهنیتی جدید و آزاد را جایگزین ذهنیت محافظه‌کار گذشته نماید (همان: ۶۲۴). در این راستا ضیا پاشا (۱۲۴۱ تا ۱۲۹۶ق) و ابراهیم شناسی (۱۲۴۲ تا ۱۲۸۷ق) که معتقد به پیروی از افکار غربی نسبت به فراگیری زبان‌های اروپایی بودند، درباره ضرورت ساده‌سازی زبان ترکی و پاک‌سازی آن از الفاظ فارسی مقالات فروانی به نگارش درآوردند. این گروه، از روزنامه‌نگاران و نویسندگان بودند که به ضرورت ساده‌گرایی زبانی آگاهی یافته و همین مسئله باعث تحولات عمیق در کاربرد واژه‌ها، الفاظ و تعبیرات زبان ترکی شد (آزند، ۱۳۶۴: ۶؛ لویس، ۱۳۷۲: ۱۸۴).

۲-۳-۲. ترکان جوان

اصلاحات سلطان محمود دوم و جانشینان او، به‌ویژه اصلاحات فرهنگی و آموزشی قشری از فارغ‌التحصیلان، نوآوری‌ها را در زمینه زبان و ادبیات به‌وجود آورد (لویس، ۱۳۷۲: ۲۰۱).

جنبش ترکان جوان مقارن با سال ۱۲۷۶ق هنگامی که نخستین جوانان ترک برای ادامه تحصیل به اروپای رفتند، آغاز شد. این جوانان بر اثر تماس با تمدن و صنعت غرب به تعلیمات اروپایی تمایل پیدا کردند، اما با بازگشت به امپراتوری و بر اثر فشار بر آنان به غرب بازگشتند و گروه‌هایی برای روشنگری و علیه عثمانی شکل دادند. به تدریج و با پیوستن افرادی به این فعالیت‌ها، تشکیلات منظمی پدید آمد و کمیته اتحاد و طریقی و سایر گروه‌های ناسیونالیست مستقر در اروپا را به‌خود جلب کرد و به تدریج این گروه‌ها در یکدیگر ادغام شدند و حزب اتحاد و ترقی شکل گرفت. (Kadioglu, 2007: 172)

این کمیته به اندیشه ناسیونالیسم ترکی روی آورد و بهترین الگو برای نوسازی امپراتوری را غرب دانست و راه را برای تشدید ناسیونالیسم ترکی و جمهوری لبرالی ترکی فراهم آورد؛ چنانکه از جمله برجسته‌ترین این افراد می‌توان به نامق کامل، ضیا گوک آلپ و ابراهیم شناسی اشاره کرد.

۲-۳-۲-۱. نامق کمال

در تاریخ تحولات فکری عثمانی، نامق کمال یکی از برجسته‌ترین نمایندگان ترکان جوان محسوب می‌شود. محمد نامق کمال (۱۲۶۸ تا ۱۳۱۶ق) که می‌توان او را طراح اصلی ادبی در عثمانی دانست، از نخستین جوانان روشنفکر ترک بود که برای ادامه تحصیل به اروپا رفته و در اثر تماس با فرهنگ و تمدن غرب، میل به تعلیمات غربی پیدا کرد (Kemal, 1326: 18-19; Kaplan, 1984: 107). او از نویسندگان دوره تنظیمات بود که شدیداً به ادبیات کهن ترکی تاخت و آن را مجموعه‌ای در حال احتضار نامید (روابط ایران و ترکان با غرب، ۱۳۸۴: ۳۱۰). نامق که شیفته «ویکتور هوگو» بود، اعتقاد داشت که ادبیات قدیم ترکی به‌صورت فاقد واقعیت‌گرایی از ادبیات فارسی تقلید می‌کند و این علت اصلی عقب ماندگی‌های فرهنگی جامعه است؛ بنابراین باید پایه‌های ادبیات قدیم ترک محو گردد و نیز سایر افراد هم عقیده با او، براین باور بودند که ادبیات اروپایی تنها مجموعه‌ای است که

جامعه ترک باید آن را الگوی خویش قرار دهد (فکرت، ۱۳۴۶: ۲۰). با وجود داشتن این عقاید از سوی نامق کمال، او بخش وسیعی از شاهنامه فردوسی را حفظ و بر ادبیات فارسی تسلط کامل داشت و در نامه‌هایی که برای دوستان خود می‌نوشت، از اشعار فارسی برای رساندن پیام خود استفاده می‌کرد (مفتاح، ۱۳۷۴: ۳۳۳).

۲-۳-۲. ضیاء گوک آلپ

گوک آلپ از شاخص‌ترین اندیشمندان ترکان جوان بود که اندیشه‌های او نقش برجسته‌ای در تکوین ترکیه نوین داشت. او در دیار بکر متولد شده، به دو زبان ترکی و کردی صحبت می‌کرد. در جوانی به موضوعات مربوط به فرهنگ و نژاد ملی علاقه‌مند و اولین فردی بود که «پان‌ترکسیم» را به لحاظ روش‌شناسی مورد بررسی قرار داد. گوک آلپ که زمینه بسیار نیرومند اسلامی و سنتی داشت، نخستین فرهیخته‌ای بود که ترک‌گرایی را به‌عنوان یک تفکر سیاسی مورد توجه قرار داد. تأثیر گوک آلپ در ادبیات ترکیه نه تنها به دلیل کمک به توسعه تفکر ملی‌گرایی قابل توجه بود، بلکه به این دلیل اهمیت داشت که او تعدادی از جوانان را که نقش بسیار مهمی در توسعه ترکیه نوین ایفا کردند، تربیت نمود (آژند، ۱۳۶۴: ۱۱۵؛ روحانی، ۱۳۶۵: ۵۱).

ناسیونالیسم او مبتنی بر سنت‌ها، آداب، هنر، رسوم نیاکان و زبان مردمی که با هم یک ملت را تشکیل می‌دادند، قرار داشت. بر این اساس در مورد اصلاح زبان معتقد بود هر کلمه‌ای که از طرف مردم قابل فهم باشد، باید به عنوان واژه ترکی تلقی گردد و در زبان نوشتاری مورد استفاده قرار گیرد. زبان پیچیده عثمانی با عناصر فارسی و گاه عربی می‌بایست جای خود را به زبان و گرامر ساده ترکی که مردم بدان صحبت می‌کردند، داد (شاو، ۱۳۷۰: ۵۰۹/۲ و ۵۱۰؛ روابط ایران و ترکان با غرب، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

۲-۳-۲. ابراهیم شناسی

ابراهیم شناسی، شاعر، نمایش‌نامه‌نویس، روزنامه‌نگار و از گروه دانشجویان اعزامی به اروپا بود. او در حقیقت یکی از اندیشمندان بزرگ سده دوازدهم هجری عثمانی و به‌عنوان بنیان‌گذار هنر چاپ در ترکیه شناخته می‌شد (حائری، ۱۳۶۴: ۴۵). شناسی پس از بازگشت به کشورش به دلیل رفتارهای غربی مآب از کار دولتی اخراج و پس از آن به ادبیات و روزنامه‌نگاری مشغول شد (لوئیس، ۱۳۷۲: ۱۸۲). او را به عنوان یکی از پیشگامان ادبی ترکیه می‌شناسند، زیرا از سویی نخستین مجموعه تمثیلات و اصطلاحات ترکی را گردآوری کرد و از سوی دیگر نخستین نمایشنامه را به زبان ترکی عثمانی به نگارش در آورد. او پیش از فوت بر روی یک فرهنگ لغات ترکی عثمانی کار می‌کرد که موفق به اتمام آن نشد. برنامه و هدف او رها شدن از مشکلات و پیچیدگی زبان قدیم بود و گرچه به هدف خود دست نیافت، اما توانست اطرافیان را تحت تأثیر خود قرار دهد (روابط ایران و ترکان با غرب، ۱۳۸۴: ۳۱۰).

در مجموع می‌توان بیان داشت که دلیل رواج ادبیات غرب به‌عنوان منبعی جدید، ایجاد واکنش منفی در فرهنگ عمومی جامعه و تلاش در میان ادبا برای پاک‌سازی زبان و ادب عثمانی از زبان و ادب فارسی و تنفر نسبت به آن بود، اما ادبیات تنظیمات را تنها می‌توان دوره تقلید از ادبیات دیوانی که تحت تأثیر زبان فارسی بود، دانست و

تنها در دوره نوین ادبی تضعیف و از بین رفتن واژه‌های فارسی به صورت جدی رخ می‌دهد.

۳. نتیجه‌گیری

نفوذ و رشد زبان فارسی در آسیای صغیر مقارن با حکومت سلجوقیان آغاز و پس از آن، حمایت سلاطین عثمانی از اهل علم و ادب، روابط دوستانه دیرینه میان عالمان دو کشور، وجود مرز جغرافیایی مشترک بین ایران و عثمانی و به تبع آن مهاجرت صنعتگران و بازرگانان و اهل ادب و تصوف، زمینه‌های نشر و رشد زبان و ادب فارسی را در قلمرو عثمانی فراهم آورد؛ اما در ادامه، عثمانی‌ها به دنبال شکست‌های نظامی از غرب در قرن نوزدهم، شروع به اصلاحات گسترده در عرصه‌های مختلف و به ویژه ادبیات نموده، متعاقباً حضور پان‌ترکیسم نیز به آن شتاب بیشتر بخشید؛ از این رو در پی نفوذ و گسترش افکار غربی از سوی معلمان اروپایی و محصلان بازگشته، عده‌ای به ترویج این باور پرداختند که پیروی از چنین الگوهای می‌تواند جامعه ادبی ترک را به رشد و تعالی رسانده، به جایگاهی ممتاز رهسپار کند؛ بنابراین، در حوزه ادبیات با نگاه به غرب اقتباس‌هایی صورت پذیرفت (غرب‌گرایی). گروهی دیگر راه پیشرفت را تقلید محض از سبک‌های هنری اروپایی پنداشتند و با این نگاه کوشیدند تا عثمانی را در عرصه فعالیت‌های ادبی در شکل و محتوا به سمت الگوهای غربی سوق دهند. آنچه در هر دو گروه - که شامل طیف گسترده‌ای از درباریان و هنرمندان بودند - وجود داشت این بود که آنان - غرب‌گرا و غرب‌زده - به احتمال فراوان دچار نوعی از خودبیگانگی نسبی و بحران هویت ادبی شده بودند. هر چند در این بین گروهی همچنان با تکیه بر اصول کهن به خلق آثاری می‌پرداختند، اما بنیادهای مدرنیسم در این عصر با چنان سرعتی در حال شکل‌گیری بود که این افراد را یا به گوشه‌نشینی و کناره‌گیری مجبور ساخت و یا آنان را با سبک‌های غرب ممزوج نمود.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آژند، یعقوب. (۱۳۶۴). *ادبیات نوین ترکیه*. تهران: امیرکبیر.
۲. جیکوب، لاندو. (۱۳۸۲). *پان‌ترکیسم: یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری*. ترجمه حمید احمدی. تهران: نی.
۳. خسروشاهی، رضا. (۱۳۵۰). *شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر*. تهران: دانشسرای عالی.
۴. *روابط ایران و ترکان با غرب*. جمعی از مؤلفان. (۱۳۸۴). ترجمه ضیاء ییلماز، ابوطالب روحانی. امید رامبد. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۵. ریاحی، محمد امین. (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: پازنگ.
۶. شادی، آیدین. (۱۳۸۵). *عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی*. تهران: امیرکبیر.

۷. شاو، استفورد. (۱۳۷۰). **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید** (ج ۱، ۲). ترجمه حسن رمضان زاده، مشهد: آستان قدس.
۸. شکر، محمد. (۱۳۸۵). **سلجوقیان**. ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل. قم: ادیان.
۹. فکرت، توفیق. (۱۳۴۶). **جشن سده تولد توفیق فکرت**، تهران: انجمن دوستی و روابط فرهنگی ایران و ترکیه.
۱۰. گلشنی، عبدالکریم. (۱۳۵۴). **فرهنگ ایران در قلمرو ترکان**. شیراز: تجارت خانه گلشنی.
۱۱. گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۶۶). **مولویته بعد از مولانا**. ترجمه توفیق پور سبحانی. تهران: کیهان.
۱۲. لویس، برنارد. (۱۳۵۰). **استانبول و تمدن عثمانی**. ترجمه ماه‌ملک بهار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۱۳. _____ (۱۳۷۲). **ظهور ترکیه نوین**. ترجمه محسن علی سبحانی. تهران: مترجم.
۱۴. مفتاح، الهامه. (۱۳۷۴). **نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه**. تهران: وزارت فرهنگ.
۱۵. **مولانا از دیدگاه ترکان و ایرانیان**. جمعی از نویسندگان. (۱۳۶۹). تهران: وزارت فرهنگ.
۱۶. ووسینیچ، وین. (۱۳۴۶). **تاریخ امپراتوری عثمانی**. ترجمه سهیل آذری. تهران: بی نا.
- ب. مقالات**
۱۷. ایزانلو. (۱۳۶۷). «**فضولی بغدادی**»، دایرةالمعارف تشیع. ج ۱۲. زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. بها، افسانه. (۱۳۸۵). «**تأثیر فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی بر ترکیه**». علوم اجتماعی، ش ۲۸، صص ۶۷ تا ۷۳.
۱۹. حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۴). «**امپراتوری عثمانی و دورویه تمدن بورژوازی غرب**». جستارهای ادبی، ش ۶۹، صص ۳۲۵ تا ۴۳۵.
۲۰. حیدرزاده، توفیق. (۱۳۷۵). «**مهاجرت علمای ایران به امپراطوری عثمانی و انتقال سنت‌های مدارس ایرانی به آن سرزمین از اوایل دوره تیموری تا اواخر عهد صفوی**». فرهنگ. ش ۲۰، ۲۱، صص ۴۹ تا ۹۴.
۲۱. دلبری پور، اصغر. (۱۳۸۲). «**تعامل زبان و ادب فارسی با زبان و ادب ترک**». ادبیات و زبان‌ها. ش ۳۰، صص ۷۹ تا ۹۸.
۲۲. روحانی، سید کاظم. (۱۳۶۵). «**جریان‌های فکری و فرهنگی در امپراتوری عثمانی**». کیهان اندیشه. ش ۸، صص ۸۴ تا ۱۰۶.
۲۳. طاهری خسروشاهی، محمد. (۱۳۸۵). «**تاریخ زبان و ادبیات فارسی در آسیای صغیر**». چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۲۸، صص ۵۸ تا ۶۲.
۲۴. کریم، کی. (۱۳۶۳). «**جریان‌های ادبیات نوین ترکیه**». ترجمه یعقوب آژند. کیهان فرهنگی. ش ۱۲، صص ۴۳ تا ۴۶.

۲۵. لعل شاطری، مصطفی. (۱۳۹۳/ الف). «موسیقی عصر تیموری، با تکیه بر نگاره‌ها و روایات تاریخی». پژوهش‌های علوم تاریخی. ش ۱۰، صص ۵۹ تا ۷۹.
۲۶. _____ (۱۳۹۳/ ب). «سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول صفوی و تأثیر آن بر مناسبات فکری ایران و عثمانی». پژوهش‌نامه تاریخ. ش ۳۶، صص ۹۱ تا ۷۷.
۲۷. _____ (۱۳۹۵). «هنر خراسان در دوره سلطان حسین بایقرا (با تکیه بر موسیقی و نگارگری)»، مطالعات فرهنگی و اجتماعی خراسان. ش ۳۹، صص ۱۰۲ تا ۹۱.
۲۸. مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۴). «زبان و ادب پارسی در آسیای صغیر». نامه فرهنگستان، ش ۱، صص ۸۴ تا ۷۰.
۲۹. نخجوانی، حسین. (۱۳۴۱). «نفوذ زبان و ادب فارسی در ترکیه دوره آل عثمان». دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. ش ۶۰، صص ۴۲ تا ۵۴.

ج. منابع لاتین

30. Adivar, Adnan. (1982). **Osmanli Turklerinde lim, Remzi Kitabevi**. Istanbul.
31. Boyar, Ebru, (2007) **Ottomans, Turks and the Balkans: Empire Lost, Relations Altered**. Britain: Replika Press.
32. Hamid, Farooq. (1999). "Storytelling techniques in the Masnavi-yi Ma'navi of Mowlana Jalal al-din Rumi". *Iranian Studies*. Vol 32: 27-49.
33. Herzog, Christoph. (2009). "Enlightenment and the Kemalist Republic: A Predicament". *Intercultural Studies*, Vol 30: 21-37.
34. Kadioglu, Ayse. (2007). "An Oxymoron: The Origins of Civic-republican Liberalism in Turkey". *Critical Middle Eastern Studies*. Vol 16: 171-190.
35. Kaplan, Mehmed. (1984). **Namık Kemal Hayatı ve Eserleri**. Istanbul.
36. Kemal, Namık. (1326). **Külliyat-ı Kemal, Uçuncu Tertib**. Istanbul.
37. Landau, Jacob. (2003). "Ultra-Nationalist Literature in the Turkish Republic". *Middle Eastern Studies*. Vol 39: 204-210.
38. Maggiolini, Paolo. (2014). "Understanding Life in the Ottoman-Montenegrin Borderlands of Northern Albania during the Tanzimat Era". Vol 50: 208-232
39. Peacock, A.C.S. (2014). "Court Historiography of the Seljuq Empire in Iran and Iraq". *Iranian Studies*. Vol 47: 327-345.
40. Paul, Jurgen. (2005). "The Seljuq conquest of Nishapur: A reappraisal". *Iranian Studies*. Vol 38: 575-585.
41. Pinson, Mark. (1975). "Ottoman Bulgaria in the first Tanzimat period -the revolts in Nish (1841) and Vidin (1850)". *Middle Eastern Studies*. Vol 11: 103-146.
42. Quelquejay, Chantal. (1983). "Sufi brotherhoods in the USSR". *Central Asian Survey*. Vol 2: 1-35.

- 43.Sariyannis, Marinos. (2013). “**Ruler and state, state and society in Ottoman political thought**”. Turkish Historical Review. Vol 4: 83-117.
- 44.Serin, Muhitin. (2000). **Osmanli hat sanati**. Ankara: Yen Turkey.
- 45.Schmidt, Jan. (2000). “**Poets and poetry in mid-17th-century Istanbul**”, Arabic & Middle Eastern Literature. Vol 3: 165-178.
- 46.Stone, Leonard. (2010). “**Inside Turkish Literature: Concerns, References, and Themes**”. Turkish Studies. Vol 11: 235-250.
- 47.Strauss, Johann. (2003). “**Who Read What in the Ottoman Empire**”. Middle Eastern Literatures. Vol 6: 39-76.
- 48.Togan, Zeki Velidi. (1950). **Tarihde Usul**, stanbul: Uni.
- 49.Woodhead, Christine. (1982). “**From scribe to litterateur**”, British Society for Middle Eastern Studies, Vol 9: 55-74.
- 50.Yusuf, Akcuraoglu. (1928), **Turk Yili**, stanbul: Turk Tarih Kurumu.
- 51.Zweig, Connie. (1995). “**The life story of Sufi Poet Rumi**”. Psychological Perspectives. Vol 32: 42-51.